

ایمان و راهکارهای ایجاد، تقویت و تثبیت آن

پیش درآمد

در فرهنگ غنی اسلام واژه «ایمان» جایگاه ویژه ای دارد. ایمان همان حقیقتی است که پیامبران الهی آن را در مقابل ارمغان های بی بدیل خود از انسان طلب کرده اند. از جمله ارمغان های انبیا این بود که چشم آدمی را به جهانی گشودند که در و هم نمی گنجد، نغمه هایی را در گوش جان آدمی سرودند که وی نتوانست و نخواهد توانست از زبان دیگری بشنود، انسان هایی را تربیت کردند که تاریخ گویای برکات حضور آنها است.

رسولان الهی مردم را به ایمان فرا می خواندند. اگر به ما بگویند که بنگرید یا بشنوید یا برخیزید بی درنگ معنای آن را در می یابیم و در پی موافقت و یا مخالفت با آن بر می آییم اما وقتی ما را به ایمان دعوت کنند چه کاری از ما طلب شده است؟ آیا باید چیزی را باور کنیم؟ چیزی را پرستش کنیم؟ به چیزی عشق بورزیم؟ آیا به دیدن چیزی دعوت شده ایم؟ یا این که از ما خواسته می شود که زندگی عملی خود را بر اساس شیوه ای خاص تنظیم کنیم؟ آیا ایمان یکی از این امور است یا ترکیبی از همه اینها؟ اهمیت این پرسش وقتی آشکار می شود که می بینیم در متون دینی هیچ فرقی میان آدمیان به اندازه تفاوت میان مؤمن و غیر مؤمن به رسمیت شناخته نشده است.

در متن حاضر پس از بحث های مقدماتی درباره تعریف ایمان، نخست به ویژگی ها و آثار ایمان می-پردازیم و آن گاه راه کارهایی برای ایجاد، تثبیت و تقویت آن بر می شماریم.

1. تعریف ایمان

1.1. ایمان در لغت

ایمان، 1 مصدر باب افعال و از ریشه «أمن» به معنای امنیت گرفته شده است و تقریباً در نزد همه لغت شناسان عرب، به معنای سکون، آرامش و ضدّ خوف و ترس است.2 و منظور از آن، تصدیق و اعتقاد قلبی است، آن-گونه اعتقاد و باوری که جان آدمی را از کفر، شرک و بیماری های روحی در امان نگاه دارد. 3

1.2. ایمان در اصطلاح

در فرهنگ اسلامی ایمان همان گرایش عقیدتی به خدا است که تا عمق دل نفوذ کند و تمام رفتار، اخلاق و اندیشه های انسان را جهت بخشد. در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «... و لکن الايمان ما **خلص في القلب و صدقه الاعمال**» 4 «ایمان عقیده خالصی است که در جان و دل ریشه داشته و رفتار انسان آن را تأیید نماید.» و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حقیقت ایمان آمده است: «**الايمان معرفة بالقلب و قول باللسان و عمل بالاركان**» 5 «ایمان شناخت با قلب، فتن با زبان و عمل با اعضا و جوارح است.»

2. اهمیت و ضرورت بحث ایمان

عوامل بسیاری می تواند اهمیت پرداختن به این بحث را آشکار سازد که در زیر به برخی از آن ها اشاره می شود:

1. ایمان و شیوه برخورد با آن به عنوان معیار و شاخص مهم در تقسیم بندی انسان ها به مؤمنین، کافرین و

منافقین معرفی شده است.

2. دو صفت ایمان و کفر آدمیان را از نظر وجودی متمایز می کند؛ یعنی ادراکات، احساسات و عواطف اخلاقی و در يك کلمه ساختار وجودی انسان با حصول ایمان دگرگون می شود.

3. ایمان نقشی اساسی و مهم در بروز رفتارهای اخلاقی دارد. [6](#)

4. ایمان معیار سعادت در دنیا و آخرت است.

5. آثار و برکات دنیوی و اخروی بسیاری برای ایمان شمرده شده است.

6. ایمان منجر به امنیت فکری، فرهنگی، فردی و اجتماعی می شود.

7. ایمان معیار پذیرش اعمال است. [7](#)

3. ویژگی های ایمان

1. 3. ایمان عملی قلبی

ایمان هر حقیقتی که داشته باشد با ساحتی از انسان در ارتباط است که قلب [8](#) نامیده می شود. قلب قرارگاه ایمان است و تا به روی چنین حقیقتی گشوده نشود، ایمان حاصل نخواهد شد. علمی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «[لا یستقیم ایمان عبد حتی یتقیم قلبه](#)» [9](#) «استواری ایمان بنده به استواری قلب او است». خود نیز فرموده اند: «ایمان چون نقطه سفیدی در دل پیدا می شود هرچه افزون شود، آن نقطه سفید فزونی می گیرد.» [10](#) این رابطه در قرآن کریم نیز چنین بیان شده است: «[قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم](#)» [11](#) «برخی از بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید، اما بگویید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دل های شما وارد نشده است.»

2. 3. درجه پذیری ایمان

حقیقت ایمان تشکیکی و دارای مراتب است، ایمان حقیقتی نیست که تنها متصف به هست و نیست باشد، بلکه اگر وجود داشته باشد، می تواند هستی های مختلف بپذیرد. در این باره حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می فرماید: «ایمان ده درجه است که چون نردبان پله پله از آن بالا روند. آن که دو پله بالا است، نباید به آن که يك پله بالا است بگوید: تو چیزی نیستی، تا برسد به آن که در پله دهم است. کسی را هم که از تو پایین تر است فرو مگذار تا بالاتر از تو، تو را فرو نگذارد. کسی را که از تو يك درجه پایین تر است به نرمی به سوي خود بالا بر و بر او چندان بار مکن که تاب نیاورد و بشکند؛ زیرا هر کس مؤمنی را فرو بشکند بر او است که شکست او را سامان دهد.» [12](#)

آثار و دستاوردهای ایمان تابعی است از شدت و ضعف آن؛ البته هر مرتبه ایمان آثار و لوازم خود را می نمایاند، اما آثار و مراتب مختلف ایمان نیز به تبع متبوع خود اختلاف دارند و این اختلاف گاه چنان است که قیاس کردن آن ها با یکدیگر چندان آسان نیست.

3. 3. تقویت و کاستی پذیری ایمان

ایمان تقویت و کاستی می پذیرد. طبق این ویژگی یک مرتبه ایمانی را می توان به سوي مرتبه اي دیگر سپري کرد؛ يعني انتقال از مرتبه بالا به مرتبه پایین و بالعکس ممکن است. امام علي عليه السلام درباره تقویت ایمان می فرماید: «فما نرداد علي كل مصيبة و شدة الا إيماناً و مضياً علي الحق و تسليمًا للامر»¹³ «بلاها و دشواری ها جز بر ایمان ما و پیروی از حق و اطاعت از فرمان پیامبر صلي الله عليه و آله نمی افزود.»

این سخن امام اشاره به آیاتی از قرآن کریم که این ویژگی ایمان را تبیین می کند، از جمله: «و اذا تلیت علیهم آیاته زادهم ایماناً و علی رهم یتوکلون»¹⁴ «چون آیات الهی بر آنان (مؤمنان) خوانده شود، ایمانشان را می افزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند.»

4.3. اختیاری بودن ایمان

ایمان حقیقتی است که به اختیار در انسان جلوه گر می-شود و به هیچ رو اجبار و اکراه نمی پذیرد. کار پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام در مقام نخست نشان دادن راه مستقیم و دعوت به پیمودن آن است. ایمان آوردن یا نیاوردن بر عهده خود افراد است و از این رو در مقابل آن مسئولند.

5.3. آزمون پذیری ایمان

ایمان در هر درجه ای که باشد آزمایش می شود و در بوته ابتلا قرار می گیرد تا هم مرتبه ایمان دانسته شود و هم زمینه های حصول ارتقای آن آماده شود. پیش از آزمون، ایمان در حد ادعایی است که در نظام وجودی شخص اثبات نشده است، دشواری ها و آزمون ها یا این ادعا را ثابت می کند و راه صعود به مراتب بالاتر را می گشاید و یا بی محتوایی آن را بر ملا می کند. قرآن کریم می فرماید: «أحسب الناس أن یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین»¹⁵ «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آورده ایم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی-گیرند؟ به یقین ما کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغ گویان را نیز معلوم دارد.»

4. آثار و لوازم ایمان

در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام برای ایمان آثار و برای اهل آن ویژگی هایی بیان شده است؛ بنابراین در بیان آثار ایمان ویژگی های اهل ایمان نیز باید مورد توجه قرار گیرد، البته نخست پنج اثر کلی و مهم که برای ایمان مطرح شده است را بیان نموده و سپس به صورت جزئی تر به ابعاد مختلف آثار ایمان می پردازیم:

1.4. مهم ترین آثار ایمان

1.1.4. خلل ناپذیری مرتبه ای از ایمان

در یکی از مراتب ایمان، شك، شبهه، ناملایمات و سختی ها نمی تواند مؤمن را از وضعیت ایمانی خارج کند، بلکه چنین وضعیت هایی ایمان را قوی تر و راسخ تر

می سازد تا آن جا که راه ضعف و کاستی آن بسته می شود. در مراتب ایمان گاهی وضعیتی پدید می آید که راه سراشیایی بسته می شود و هر چند عوامل ضعف با هم اجتماع کنند، چنین مؤمنی را به هیچ روی نمی توان متزلزل و پریشان ساخت.

هر چه مرتبه ایمان بالاتر رود قلب آدمی را از شرك پاك تر و مصفا تر می کند؛ چنان که حضرت علمی علیه السلام می فرماید: «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك»¹⁶ «خداوند ایمان را برای پاك شدن از شرك واجب گردانید.» ظلمت شرك با نور ایمان در درجات پایین مواجه می شود و مؤمن باید تا رسیدن به مرا حل فرازین ایمان این تاریکی را از وجود خویش بیرون کند. اگر این تاریکی مهار نشود ظلمت خود را می گستراند به طوری که آدمی را به دیار کفر روانه می کند، بنابراین در يك منطقه، فقط شرك است و ایمان نیست و در منطقه دیگر فقط ایمان است و شرك جایی ندارد.¹⁷ در میان این دو منطقه منطقه ای است که ایمان و شرك جمع می شوند، در این منطقه هنوز ایمان ضعیف است و ایمان و شرك قلب را به دو طرف متقابل می کشاند و ضعف ایمان موجبات سلطه شرك را فراهم می آورد. در قرآن کریم می خوانیم «و ما يؤمن اكثرهم بالله الا و هم مشركون»¹⁸ «بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز این که (با او چیزی را) شریک می گیرند.»

2. 1. 4. سکینه قلبی

سکینه از خواص و آثار ایمان است، سکینه از ماده سکون و در مقابل حرکت و تزلزل است. قرارگاه چنین ماهیت کم یابی، قلب آدمی است و با ورودش هرگونه اضطرات و سرگردانی از میان می رود.

سکینه دستاورد انسان یا فرآورده پیرامونی او نیست؛ بلکه منشأ آن خالق هستی است و گیرنده و پذیرای آن مؤمن است و هدیه ای است از ساحت ربوبی بر قلب مؤمن که با آمدن آن بر سراسر وجود آدمی حاکم می شود. این آرامش قلبی، قلب را از احتمال سقوط به مراحل پایین تر ایمان باز می دارد و فقط او را به جهت تعالی سوق می دهد. چنان که قرآن کریم می فرماید: «هو الذي انزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا ايماناً مع ايمانهم»¹⁹ «او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمانی خود بیفزاید.»

3. 1. 4. رهایی از تمام اسارت ها

از دیگر آثار مهم ایمان دینی دگرگون کردن حالت های بشری و گسستن بندهای اسارت و پدید آوردن آزادی است. آدمی در این زندگی در آرزوها، امیدها و آرمان های خویش غوطه می خورد، اما طعم شکست و به بن بست رسیدن را هم می چشد. ترس از رسیدن به آرزوها و از دست دادن سرمایه ها، لحظه ای او را به حال خود وا نمی گذارد. وضعیت های مطلوب، بشر را به خود مشغول می کند، اما او خوب می داند هیچ يك از حالت های مطلوب، تضمین بقا ندارد. علم او در معرض فراموشی، زیبایی او در معرض زوال، حب او در معرض تبدیل به بغض و شادی او در معرض تبدیل به دلهره و افسردگی است، اگر درست باشد که حب انسان به خویش از هر حبی بالاتر است، همین وضعیت هم تضمینی ندارد و از این رو است که گاه خود را به دست خویش در معرض هلاکت قرار می دهد.

با تحقق ایمان دینی و به میان آمدن متعلق آن در کل محاسبات آدمی، وجود او چنان دگرگونی می پذیرد که همه وضعیت های یاد شده تغییر می کند. مؤمن در این صورت به کشف وابستگی واقعی و ناب، نایل می شود که با دریافت آن از همه وابستگی ها نجات می یابد و به ساحل اطمینان و قرار می رسد. این همان وابستگی مخلوق به خالق است که همه حالت ها و وضعیت های مخلوق را به سوی خدا سوق می دهد و مخلوق در می یابد که دیگر موجودات نیز با او در این وابستگی شریک اند و مؤمن در مدار وابستگی به خدا با موجودات دیگر احساس همبستگی می کند و از این نزد مؤمن، بیماری و سلامتی، فقر و غنا، زندگی و مرگ و اقبال و ادبار مطلوب ها یکسان است. هر يك از این وضعیت ها صحنه هایی شور انگیز را برای او پدید می آورد و مؤمن با نقش آفرینی خود رابطه ای معنادار با اسمای الهی برقرار می کند او با اعتماد به متعلق ایمان خود که همیشه با او است از هر يك از این وضعیت ها بهره ای می برد و قلمرویی را فتح می کند که مخصوص همان وضعیت

است. علي عليه السلام در اين باره مي فرمايد: «لايكمل ايمان المؤمن حتي يعد الرخاء فتنه و البلاء نعمة»²⁰، «ايمان مؤمن كامل نمي شود تا اين كه فرصت عيش را فتنه و بلا را نعمت شمارد.»

4. 1. 4. دگرگوني در دستگاه معرفت و باز شدن چشم دل

دستگاه ادراكي با حصول ايمان در قلب با تجهيزات كامل تر شنيدني ها، دیدني ها و مدركات ديگر مواجه مي شود كه پيش از تقرر ايمان، يا اين تجهيزات وجود نداشته و يا اگر بوده به سبب وجود موانع با جهان خاص خود ارتباط برقرار نكرده است. مظاهر دنيوي چنان در نظرش زيبا جلوه مي كند و سلطه مي يابد كه دستگاه شناخت خود را به اين منطقه مشغول مي كند و قدرت ورود به بخش نهان و واقعي تر را از دست مي دهد.

مؤمن با رسيدن به مراتبي از ايمان به درستي بزرگ را بزرگ و كوچك را كوچك مي يابد. به بيان امام علي عليه السلام «عظم الخالق في انفسهم فصغر ما دونه في اعينهم»²¹ «تنها خالق هستي را بزرگ مي يابد و غير خالق را كه هم چون خود او مخلوق است كوچك مي-يابد.» چون به راستي در برابر خالق از بزرگي سهمي ندارند.

نشانه مؤمن اين است كه از غير خدا ترس ندارد.

مؤمن حوادث دور و نزديك را در جاي خود مشاهده مي كند و چشم دلش در دام نزديك بيني و دوربيني گرفتار نمي شود.²²

5. 1. 4. وصول به كرامت اخلاقي

با قرار يافتن ايمان در قلب، انسان به سوي كامل ترين جهان اخلاقي پيش مي رود. ايمان آدميان را به بهترين جهان اخلاقي كه قواعد اخلاقي آن برترين قواعد است، فرا مي خواند و راه رسيدن به آن را در اختيار او قرار مي-دهد. در عمل، خوب مي تواند خوب تر باشد و آدمي را در اين سير به سوي جهان هاي ديگر اخلاقي عروج دهد. نمونه هايي از قواعد اخلاقي كه انسان فقط در وضعيت-هاي خاص ايماني قدرت اظهار آن ها را دارد قوا عدي هستند كه بر انسان طبيعي يا بر انساني كه در مراتب پايين-تر ايمان قرار دارد بسيار سنگين جلوه مي كند. به عنوان نمونه مي توان به موارد زير اشاره كرد:

مؤمنان در وضعيتي خاص حتي وقتي كه موجبات مدح آن ها وجود دارد اگر نگوئيم از مدح آزاده مي شوند، از آن مسرور نمي گردند، مدح و ذم آنان در نزد ايشان يكسان است و آن را در انجام دادن عمل اخلاقي دخالت نمي-دهند. علي عليه السلام در اين باره مي فرمايد: «هرگاه يكي از آنان را بستايد از آن چه در باره او گفته شده، مي ترسد و مي گويد: من از ديگري به خود داناترم و پروردگارم به حالم داناتر از من است. خدايا آن چه مي گويند بر من مگير و مرا برتر از آن چه مي پندارند بگردان و گناهانم را كه نمي دانند ببخش.»²³

اهل ايمان در برابر اعمال بد ديگران راه مقابله به مثل را نمي پيمايند؛ بلكه با نور به مقابله با تاريكي بر مي خيزند. چنان كه علي عليه السلام، در وصف آنان مي فرمايد: «يعفوا عمن ظلمه و يعطي من حرمه و يصل من قطعته»²⁴ «كسي را كه به او ستم كند مي بخشايد و به هر كسي كه او را محروم كند، احسان مي ورزد و به آن كه از او بريده است، مي پيوند.»

مؤمنان كار ديگران را كم نمي شمارند و عمل خود را زياد به حساب نمي آورند و بدون تكلف ديگران را از خود بهتر مي دانند. «از اعمال اندك خود خشنود نيستند و اعمال زياد خود را بسيار نمي شمردند، نفس خود را متهم مي كنند و از كردار خود ترسناكند.»²⁵

2. 4. آثار جزئی ایمان

با توجه به آیات و روایات، برای ایمان آثار فردی - اجتماعی، دنیوی - اخروی، عملی - رفتاری، اخلاقی - تربیتی، روحی - روانی؛ معنوی - عبادی و شناختی - عرفانی بیان شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

1. 2. 4. آثار دنیوی

1. 1. 2. 4. آثار فردی

الف. رفتاری - اخلاقی

بردباری در رفتاری‌ها

عن علي عليه السلام «الایمان صبر في البلاء و شكر في الرخاء» [26](#) «ایمان صبوری در سختی و گرفتاری است و شکرگذاری در آسایش و نعمت»

راه یابی به کارهای نیک

عن علي عليه السلام: «بالایمان یستدلّ علی الصالحات و بالصالحات یستدلّ علی الايمان و بالایمان یعمر العلم» [27](#) «از ایمان به سویی کارهای شایسته راه برده می‌شود و از کارهای شایسته راه به سویی ایمان، و با ایمان است که علم و معرفت آباد می‌شود.»

احساس امنیت

«فمن یؤمن بربه فلا یخاف بخساً و لا رهقاً» [28](#) «هرکس به خدای خود ایمان آورد، دیگر از نقصان خیر و ثواب و از احاطه رنج و عذاب بر خود هیچ نترسد.»

اخلاص در عمل

عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «الایمان اخلاص العمل» [29](#) «ایمان خالص کردن عمل برای خداست»

دوری از دروغ‌گویی و خیانت

عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «یطیع المؤمن علی کل خصلة و لا یطیع علی الکذب و لا علی الخيانة» [30](#) «مؤمن به هر خصلتی خوی کند، به دروغ‌گویی و خیانت خو نمی‌گیرد.»

موعظه، نصیحت و پند پذیری

«ذلك یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله و الیوم الآخر» [31](#) «هر کس ایمان به خدا و روز بازپسین آورده، بدین سخن پند گیرد.»

دوری از نفاق

«الذين يسارعون في الكفر من الذين قالوا آمنا بافواههم» [32](#) «گروهی از آنان که به زبان اظهار ایمان کنند و به دل ایمان نیاورند به راه کفر می شتابند.»

داشتن غیرت دینی

«و لا تأخذكم بهما رأفة في دين الله ان كنتم تؤمنون بالله» [33](#) «هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید.»

9. ایمان در تنگدستی، پیشدستی در سلام و منصف بودن

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «ثلاث من الايمان: الانفاق في الاقتار و بذل السلام للعالم و الانصاف من نفسك» [34](#) «سه چیز از ایمان است: انفاق کردن در تنگدستی، سلام کردن به عالم و رعایت انصاف از ناحیه خود.»

10. پاکی از حرام های الهی _ دوری از طمع و آزمندی

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «الايمان عفيف عن المحارم و عفيف عن المطامع» [35](#) «ایمان از حرام ها پاک و از آز و طمع ها مبرا است.»

11. بردباری و گذشت

عن رسول الله صلى الله عليه وآله «الايمان الصبر و المساحة» [36](#) «ایمان شکیبایی و گذشت است.»

ب: عبادی:

12 اطاعت کامل از خدا و رسول و اولیای معصوم او

عن الصادق عليه السلام: «اتي رجل رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال: يا رسول الله اني جئتك اباعك علي الاسلام، فقال له رسول الله اباعك علي ان تقتل اباك؟ قال: نعم، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: انا و الله لانامركم بقتل ابائكم و لكن الان علمت منك حقيقة الايمان و انك لن تتخذ من دون الله وليجة» [37](#) «مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا من خدمت رسیده ام تا با شما بر اسلام بیعت کنم، پیامبر خدا به او فرمود: با تو بیعت کنم بر این که پدرت را بکشی؟ عرض کرد: آری، پیامبر فرمود: به خدا سوگند ما به شما دستور نمی دهیم پدرانتان را بکشید، اما اینک دانستم که ایمان تو حقیقی است و تو هرگز یار و همدمی جز خدا نخواهی گرفت.»

13. روزه داری و شب زنده داری:

عن الصادق عليه السلام «لقي رسول الله يوما حارثة، فقال له: كيف أصبحت يا حارثة؟ قال أصبحت يا رسول الله مؤمنا حقا، قال صلى الله عليه وآله: ان لكل ايمان حقيقة فما حقيقة ايمانك؟ فقال: عزفت نفسي عن الدنيا و اسهرت ليلي و اظمأت نهاری» [38](#) «روزی پیامبر خدا حارثه را دید به او فرمود: ای حارثه چگونه صبح کردی، عرض کرد: ای رسول خدا در حالی که مؤمن حقیقی هستم، فرمود: هر ایمان را حقیقی است، حقیقت ایمان تو چیست؟ عرض کرد: از دنیا بیزار شده ام و شبم را با بیداری (عبادت و تهجد) گذرانده ام و روزم را با تشنگی (روزه داری)»

14. خشوع قلبی، ازدیاد ایمان با شنیدن آیات وحی، برپاداشتن نماز و انفاق

«انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا و علي ربهم يتوكلون الذين يقيمون الصلاة و مما رزقناهم ينفقون»³⁹ «مؤمنان آن ها هستند که چون ذکر خدا شود از عظمت و جلال خدا دل هایشان ترسان و لرزان شود و چون آیات خدا بر آن ها تلاوت شود بر ایمانشان بیفزاید و به خدای خود در هر کاری توکل می کنند و نماز را به پا می دارند و از هر چه روزی آن ها کردیم به فقرا انفاق می کنند.

ج. عرفانی _ معنوی

15. قرار گرفتن تحت ولایت و سرپرستی خدای تعالی

«الله ولي الذين آمنوا»⁴⁰ «خدای تعالی سرپرست و یار اهل ایمان است.»

16. هدایت الهی

«فهدي الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق» «خدا به لطف خود اهل ایمان را از ظلمت شبهات به نور حق هدایت فرمود» و «من يؤمن بالله يهد قلبه»⁴¹ «هر کس که به خدا ایمان آورد دلش را هدایت کند.»

17. عشق به خداوند

«والذين آمنوا اشد حبا لله»⁴² «اهل ایمان کمال محبت و دوستی را نسبت به خداوند تبارک و تعالی دارند.»

18. خوف و خشیت الهی: ⁴³

19. دل کندن از دنیا: ⁴⁴

20. سپردن کارها به دست خدا: ⁴⁵

21. اطمینان به خدای تعالی داشتن

عن علي عليه السلام: «لا يصدق إيمان عبد حتي يكون بما في يد الله سبحانه اوثق منه بما في يده»⁴⁶ «ایمان هیچ بنده ای راستین نباشد، مگر زمانی که اعتماد و اطمینان او به آن چه نزد خدا است از آن چه در دست خویشتن دارد بیشتر باشد.»

22. خشنودی از تقدیرات الهی

عن الصادق عليه السلام: «اعلموا انه لن يؤمن عبد من عبیده حتي يرضي عن الله فيما صنع الله اليه و صنع به علي من احب و كره»⁴⁷ «بدانید که هیچ بنده ای از بندگان خدا هرگز مؤمن نباشد مگر آن که از کرده خدا درباره خود _ خوشایند یا ناگوار _ خشنود باشد.»

23. خروج از تاریکی ها به سوی نور

«الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الي النور»⁴⁸ «خدا یار اهل ایمان است، آنان را از تاریکی ها بیرون می آورد و به عالم نور می برد.»

24. به سر بردن در بیم و امید و عمل نمودن بر اساس آن

عن الصادق عليه السلام: «لا تكون مؤمنا حتي تكون خائفا راجيا و لا تكون خائفا راجيا حتي تكون عاملا لما تخاف و ترجو»⁴⁹
«مؤمن نیستی مگر آن که در بیم و امید به سر بری و بیمناک و امیدوار نیستی مگر آن که به آنچه موجب ترس و امید تو گشته عمل کنی»

25. از صدیقین شدن

«و الذين آمنوا بالله و رسله اولئك هم ال صدیقون»⁵⁰ «و آنان که به خدا و رسولشان ایمان آورند، آنها به حقیقت راستگویان عالمند.»

26. ترجیح دادن دین خود بر شهوت ها ⁵¹

27. عزت در دنیا و دین ⁵²

28. امنیت

«من آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحا فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون»⁵³ «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان آورد و نیکوکار شود هرگز او را ترسی و اندوهی بر آن چه از او فوت شود نخواهد بود.» «الذين آمنوا و لم یلمسوا ایمانهم بظلم اولئك لهم الامن و هم مهتدون»⁵⁴ «آنان که ایمان به خدا آورده و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالودند، آن ها ایمن هستند و هم آن ها به حقیقت هدایت یافته اند.»

29. حق گرایي

«و ان الذين آمنوا اتبعوا الحق من ربهم»⁵⁵ «اهل ایمان حق را، که از جانب خدایشان نازل گردید پیروی کردند.»

30. خشم گرفتن و خشنود شدن برای خدا

عن رسول الله صلي الله عليه و آله: «لا يحق العبد حقيقة الايمان حتي يغضب الله و يرضي الله فاذا فعل ذلك فقد استحق حقيقة الايمان»⁵⁶ «بنده آن گاه به ایمان حقیقی دست می یابد که برای خدا به خشم آید و برای خدا خشنود شود، پس هر گاه چنین باشد به حقیقت ایمان شایسته گشته است.»

31. برگزیدن مرگ، تنگدستی و بیماری همراه با محبت خدا و اولیای او؛ بر زندگانی، بی نیازی و سلامتی در حال دشمنی با خدا و اولیای او.

عن الباقر عليه السلام: «لا يبلغ احدكم حقيقة الايمان حتي يكون فيه ثلاث خصال: حتي يكون الموت احب اليه من الحيات و الفقر احب اليه من الغني و المرض احب اليه من الصحة، قلنا: و من يكون كذلك؟ قال عليه السلام كلکم: ثم قال: ايما احب الي احدکم؟ يموت في حين او يعيش في بغضنا؟ فقلت: نموت و الله في حبکم احب الينا قال: و كذلك الفقر و الغني و المرض و الصحة قلت: اي والله»⁵⁷ «هیچ يك از شما به حقیقت ایمان نرسد مگر به سه خصلت: مرگ را از زندگی دوست تر بدارد و فقر را از توانگری و بیماری را از تندرستی. عرض کردیم: چه کسی این چنین است؟ فرمود: همه شما! آن گاه فرمود: هر يك از شما کدام را بیشتر دوست می دارید؟ در دوستی ما بمیرید یا با دشمنی ما زنده بمانید؟ عرض کردم: به خدا قسم این که در راه دوستی شما بمیریم، فرمود: فقر و ناداری و توانگری و بیماری و تندرستی نیز هم چنین است، عرض

کردم: آری به خدا قسم.»

32. مورد رحمت خاص الهی قرار گرفتن

«يقولون ربنا آمنة فاغفر لنا و ارحمنا و انت خير الراحمين» [58](#) «بارالها ما به تو ایمان آوردیم، پس از گنا هان ما در گذر و در حق ما لطف و مهربانی فرما، که تو بهترین مهربانانی.»

2. 1. 2. 4. آثار اجتماعی

33. آرزوی خیر برای مردم

عن رسول الله صلي الله عليه و آله: «لا يؤمن عبد حتي يحب للناس ما يحب لنفسه من الخير» [59](#) «هیچ بنده-ای مؤمن نیست مگر آن که هر خوبی برای خود می خواهد برای مردم نیز بخواهد.»

34. با دیگر مؤمنان هم چون پیکر واحد بودن

عن الصادق عليه السلام: «لا يكون المؤمن مؤمنا ابدا حتي يكون لاختيه مثل الجسد اذا ضرب عليه عرق واحد تداعت له سائر عروقه» [60](#) «مؤمن تنها آن گاه مؤمن است که هم چون پیکر برادر خود باشد که هر گاه رگی از او بجنبید دیگر رگ هایش با او به جنبش در می-آیند.»

35. یکی بودن قلب و زبان و ایمن بودن اطرافیان از آزار او

عن رسول الله صلي الله عليه و آله: «الرجل لا يكون مؤمنا حتي يكون قلبه مع لسانه سواء و يكون لسانه مع قلبه سواء و لا يخالف قوله عمله و يأمن جاره بوائقه» [61](#) «انسان مؤمن نیست مگر آن که دلش با زبانش و زبانش با دلش، یکی باشد، گفتارش با کردارش ناسازگار نباشد و همسایه اش از گزند او در امان باشد»

36. دوری جامعه مؤمنین از عذاب الهی در دنی

«ما يفعل الله بعذابكم ان شكرتم و آمنتم» [62](#) «اگر شما از لطف خدا شکر گذار باشید و به او ایمان آورید شما را عذاب نمی کند.»

37. مورد بغض و تمسخر کفار بودن

«هل تنقمون منا الا ان آمنة بالله و ما انزل اليها» [63](#) «آیا جز آن که ما به خدا و کتاب خودمان و کتاب شما ایمان آوردیم چیز دیگری موجب کینه و انکار شما بر ما هست؟»

38. جهاد در راه خدا

«الذين آمنوا يقاتلون في سبيل الله» [64](#) «اهل ایمان در راه خدا جهاد می کنند.»

39. جهاد با اموال و انفس

«لكن الرسول و الذين آمنوا معه جاهدوا باموالهم و انفسهم و اولئك هم الخيرات و اولئك هم المفلحون» [65](#) «اما رسول و مؤمنان

همراه او با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند و همه خیرات و نکویی ها مخصوص آن ها است و همانان سعادت مندان عالمند.»

40. رجوع به حکم خدا و رسول در اختلافات و تنازعات

«فان تنازعتم في شيء فردوه الي الله و الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر»⁶⁶ «اي اهل ايمان فرمان خدا و رسول و فرمان داران او را اطاعت كنيد و چون در چيزي كارتان به گفتگو و نزاع كشد به حكم رسول و خدا بازگرديد، اگر به خدا و روز قيامت ايمان داريد.»

41. سخاوتمندي

عن علي عليه السلام: «الايمان شجرة اصلها اليقين و فرعها التقى و نورها الحياة و ثمرها السخاء»⁶⁷ «ايمان درختي است كه ريشه اش يقين است، شاخه اش پرهيزگاري شكوفه اش حيا و ميوه اش بخشندي»

42. دوستي با دوستان خدا و دشمني با دشمنان خدا

عن الصادق عليه السلام: «لا يبلغ احدكم حقيقة الايمان حتي يحب ابعد الخلق منه في الله و يبغض اقرب الخلق منه في الله»⁶⁸ «هيچ يك از شما به ايمان حقيقي نرسد مگر آن كه دورترين كس به خود را براي خدا دوست بدارد و نزديك ترين كس به خود را به خاطر خدا دشمن بدارد.»

43. آبادي مساجد

«انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر...»⁶⁹ «تعمير مساجد خدا فقط به دست كساني است كه به خدا و روز قيامت ايمان آورند...»

44. دفاع الهي از مؤمنين

«ان الله يدافع عن الذين آمنوا»⁷⁰ «خدا از مؤمنان (در مقابل مكر و شر دشمنان) دفاع مي كند.»

45. امنيت اجتماعي

عن رسول الله صلي الله عليه و آله: «الا انبئكم لم سمي المؤمن مؤمنا؟ لايمانه الناس علي انفسهم و اموالهم»⁷¹ «آيا به شما بگويم كه چرا مؤمن مؤمن ناميده شده است؟ چون جان و مال مردم از (تعرض) او در امان است.»

46. ابهت و هيبت در دل هاي جهانيان

عن الباقر عليه السلام: «ان الله عز وجل اعطي المؤمن ثلاث خصال العز في الدنيا و الدين و الفلح في الآخرة و المهابة في صدور العالمين»⁷²؛ «خدای عز و جل به مؤمن سه خصلت بخشیده است عزت در دنیا و دین، رستگاری در آخرت، ابهت در دل های جهانیان.»

47. نزول برکات الهي

«ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض»⁷³ «چنانچه مردم شهر و ديار همه ايمان آورده و

پرهیز می شدند، ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می گشودیم.»

48. جلب حمایت و یاری الهی

«اذا يوحى ربك الى الملائكة اني معكم فثبتوا الذين آمنوا» [74](#) «به یاد آر (ای رسول) آن گاه که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم، پس مؤمنان را ثابت قدم بدارید.»

49. برخورداری از تأیید الهی در برابر دشمنان

«فايدنا الذين آمنوا علي عدوهم» [75](#) «ما هم آناني را که ایمان آوردند مؤید و منصور گردانیدیم، تا بر دشمنانشان ظفر یافتند.»

2. 2. 4. آثار اخروی

50. رستگاری

«قد افلح المؤمنون» [76](#) «به تحقیق اهل ایمان رستگارند.»

51. جزای نیکو

«و اما من آمن و عمل صالحا فله جزاء الحسني» [77](#) «هر کس به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد نیکوترین اجر یابد.»

52. ورود به بهشت

«الا من تاب و آمن و عمل صالحا فاولئك يدخلون الجنة» [78](#) «اما هر کس توبه کرد و به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام داد به بهشت داخل می شود.»

53. آمرزش و غفران الهی

«و اني لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدي» [79](#) «و البته بر آن کس که توبه کند و به خدا ایمان آرد و نیکو کار گردد و درست به راه هدایت رود، مغفرت و آمرزش من بسیار است.»

53. جایگاه رفیع نزد خداوند

«و بشر الذين آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم» [80](#) «مؤمنان را بشارت ده که به راستی مقامشان نزد خدا رفیع است»

54. نورانیت در روز حشر

«يوم تري المؤمنين و المؤمنات يسيي نورهم بين ايديهم و بايمانهم» [81](#) «(به یاد آور) روزی را که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان در پیش رو و سمت راستشان می تابد»

55. امنیت اخروی

عن الصادق عليه السلام: «إِنَّمَا سَمِيَ مُؤْمِنٌ يُؤْمِنُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَجِيزُ لَهُ ذَلِكَ» [82](#) «مؤمن از آن رو مؤمن نامیده شده است که از عذاب خدا در امان است و روز قیامت خود را در امان خدا در می آورد و خدا امان خواهی او را می پذیرد.»

56. رزق کریم

«فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» [83](#) «آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکو کار گردیدند، برای آنان آمرزش حق و رزق با لطف و کرامت است.»

5. راهکارهای تثبیت و تقویت ایمان

از دیدگاه اسلام ایمان ریشه اخلاق و ارزش های اخلاقی است از این رو برای بدست آوردن تقوی و تخلق به اخلاق شایسته نخست باید به تحصیل و تقویت آن مبادرت نمود. بنا بر این در ذیل به برخی از این عوامل اشاره می شود.

1. توجه به رفعت جایگاه ایمان و ارزش والای آن (در ابعاد فردی، اجتماعی، الهی، انسانی، دنیوی و اخروی)

2. توجه به رفعت جایگاه مؤمنین

3. توجه به آثار ایمان و برکات مؤمنین

4. شناخت متعلقات ایمان و تقویت آن ها

معرفت به خداوند متعال (در ابعاد اثبات وجود خداوند، شناخت صفات الهی، و ...)

معرفت به قیامت

معرفت به معصومین علیهم السلام و توجه و توسل به آن ها مخصوصا مولانا و مقتدانا و هادینا بالحق الحجه بن الحسن العسكري ارواحنا لتراب مقدمه الفداء

معرفت نسبت به راه سعادت

5. یاد خدا و شنیدن آیات الهی

ایمان از افعال قلبی است و به تعبیر دیگر جایگاه ایمان قلب و دل انسان است از این رو هر آنچه که در سلامت تطهیر قلب مؤثر باشد از عوامل تقویت کننده ایمان شمرده می شود. [84](#)

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَي رِجْمٍ يَتَوَكَّلُونَ» [85](#) «مؤمنان تنها کسانی هستند که هر گاه یاد خدا شود دلهایشان هراسناک گردد و هر گاه آیات الهی بر ایشان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خویش توکل می کنند.»

6. یاد مرگ و تلاوت قرآن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إن هذه القلوب تصدأ كما يصدأ الحديد إذا أصابه الماء، قيل: و ما جلائها؟ قال: كثرة ذكر الموت و تلاوت القرآن» [86](#) «قلب ها همانند آهنی که به آب برسد زنگ می زند، سؤال شد: چگونه آن ها را جلا دهیم؟ حضرت فرمود: با زیاد به یاد مرگ بودن و تلاوت قرآن»

7. استغفار

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ان لقلوب صدأ كصدأ النحاس، فاجلوها بالاستغفار» [87](#) «قلب ها همچون مس تیره می شود با استغفار آنه ا را صفا دهد.»

8. تفکر

عن حسن ابن علي عليه السلام «عليكم بالفكر فانه حياة قلب البصير و مفاتيح ابواب الحكمة» [88](#) «بر شما باد به تفکر کردن، چه این که تفکر مایه حیات قلب انسان آگاه و کلید درهای حکمت است.»

9. انتخاب دوستان خردمند، با تقوي و مشفق

10. همنشینی و رفت و آمد با اهل ایمان

11. توجه به آفات ایمان و اجتناب از آن ه

12. توجه به دستور العمل های بزرگان دین

13. ورع و خویشتن داري

عن الصادق عليه السلام: «و قد سئل عما يثبت الايمان في العبد: الذي يثبت فيه الورع و الذي يخرج منه الطمع» [89](#) «در پاسخ به سؤال از عواملی که ایمان را در بنده استوار می سازد، فرمود: آن چه ایمان را در او استوار می-کند پارسایی و آن چه ایمان را از دل او بیرون می برد طمع و آزمندی است.»

14. مطابقت گفتار با رفتار

عن الصادق عليه السلام: «من كان فعله لقوله موافقا فاثبت له الشهادة بالنجاة و من لم يكن فعله لقوله موافقا فانما ذلك مستودع» [90](#) «هر کس کردارش با گفتارش یکی باشد نجات و رستگاری او گواهی شده است و هر کس کردارش با گفتارش سازگار نباشد ایمانش عاریتی است.» [91](#) امام صادق علیه السلام در تبیین ایمان مستقر و ایمان مستودع می فرماید: ایمان مستقر ایمان استوار است و ایمان مستودع ایمان عاریتی است» و امام علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید: قسمی از ایمان در دل ها استوار و پا بر جاست و قسمی دیگر میان دل ها و سینه ها تا زمانی معلوم (هنگام مرگ) عاریت و ناپایدار است پس اگر از کسی بپزاید او را واگذارید تا مرگش فرا رسد در آن وقت سزاوار بپزاري می-گردد.» [92](#)

15. عمل بر طبق ایمان

عن الصادق عليه السلام: «لا يثبت له ايمان الا بالعمل و العمل منه» [93](#) «ایمان مؤمن جز با عمل استوار نمی شود و عمل جزء ایمان است.»

16. تزکیه نفس، پرداخت زکات و اخلاص در عبادت خداوند

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «ثلاث من فعلهن فقد طعم طعم الايمان: من عبد الله وحده و انه لا اله الا الله و اعطي زكوة ماله طيبة بما نفسه و زكي نفسه» [94](#) «سه چیز است که هر کس آن ها را انجام دهد بی گمان طعم ایمان را چشیده است؛ هر کس تنها خدا را یگانه را بپرستد و زکات مال خویش را با رضایت خاطر بپردازد و نفس خویش را پیراسته کند.»

17. زهد ورزی نسبت به دنی

عن الصادق عليه السلام: «حرام علي قلوبكم ان تعرف حلاوة الايمان حتي تزهد في الدنيا» [95](#) «چشیدن شیرینی ایمان بر دل های شما حرام گشته مگر آن گاه که دل هایتان از دنیا روی گردان شود.»

18. ترك دروغ

عن علي عليه السلام: «لا يجد عبد طعم الايمان حتي يترك الكذب هزله وجده» [96](#) «تا زمانی که بنده ای دورغ گفتن به شوخی و جدی را ترك نگفته باشد مزه ایمان را نمی چشد.»

19. اعتقاد به قضا و قدر

عن رسول الله صلى الله عليه وآله «لا يجد حلاوة الايمان حتي يؤمن بالقدر خيره و شره» [97](#) «(آدمی) شیرینی ایمان را حس نکند مگر زمانی که به تقدیر _ خوب و بد آن _ ایمان آورد.»

20. تسلیم قضا و قدر بودن

عن علي عليه السلام: «لا يجد عبد طعم الايمان حتي يعلم ان ما اصابه لم يكن ليخطئه و ان ما اخطاه لم يكن ليصيبه و ان الضار النافع هو الله عز و جل» [98](#) «هیچ بنده ای مزه ایمان را نچشد مگر آن که باور کند آن چه بدو رسیده نمی شد نرسد و آن چه به او نرسیده ممکن نبود برسد و این که زیان بخش و سود رسان فقط خداي عز و جل است.»

21. تفقه در دین، بردباری در مصیبت ها و میانه روی در معیشت

عن علي عليه السلام: «لا يذوق المرأ من حقيقة الايمان حتي يكون فيه ثلاث خصال: الفقه في الدين و الصبر علي المصائب و حسن التقدير في المعاش» [99](#) «آدمی حقیقت ایمان را نچشد مگر سه خصلت در او باشد: فهم در دین، صبر بر مصیبت ها و برنامه ریزی درست در امر معاش.»

22. رفاه و آسایش را فتنه شمردن و بلاها را نعمت داشتن

عن علي عليه السلام «لا يكمل ايمان المؤمن حتي يعد الرخاء فتنه و البلاء نعمه» [100](#) ایمان مؤمن کامل نمی شود تا این که فرصت عیش را فتنه و بالا را نعمت شمارد.»

23. حب و بغض لله

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «لا يجد العبد صريح الايمان حتي يحب و يبغض الله، فاذا احب الله و ابغض الله قد استحق الولاية من الله» [101](#) «بنده آن گاه به ایمان ناب دست یابد که برای خدا دوست و دشمن بدارد، پس هر گاه برای خدا

دوست بدارد و برای خدا دشمنی ورزد بی گمان شایسته ولایت خدا است.» و نیز روایت شده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا یکمل عبد الايمان بالله حتي يكون فيه خمس خصال: التوکل علی الله و التفویض الی الله و التسليم لامر الله و الرضا بقضاء الله و الصبر علی بلاء الله. انه من احب فی الله و ابغض فی الله و اعطى الله و منع الله فقد استکمل الايمان.» [102](#) «ایمان بنده به خدا کامل نباشد مگر با پنج ویژگی: توکل به خدا، واگذاشتن کارها به خدا، سرزنه‌اندن به فرمان خدا، خشنود بودن به قضای خدا و شکیبایی بر بلای خدا، هر کس در مسیر خدا دوست داشته باشد. به خاطر خدا دشمن بدارد، به خاطر خدا ببخشد یا نبخشد، هر آینه ایمان را به سر حد کمال رسانده است.»

24. خوش اخلاقی، خود را کوچک شمردن، خودداری از زیاده گویی

عن الصادق علیه السلام: «لا یکمل ایمان العبد حتي يكون فيه اربع خصال بحسن خلقه و يستخف نفسه و یسک الفضل من قوله و یخرج الفضل من ماله» [103](#) «ایمان بنده کامل نیست مگر آن که چهار خصلت در او باشد: اخلاقی را نیکو گرداند، خود را کوچک شمارد، از زیاده گویی خودداری ورزد و اضافی مال خود را ببخشد.»

25. حریص نبودن به دنی

عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا یجد الرجل حلاوة الايمان فی قلبه حتي لا یبالی من اکل الدنیا» [104](#) «آدمی شیرینی ایمان را در قلب خود نمی یابد مگر زمانی که برایش مهم نباشد که چه کسی از دنیا بهره مند است.»

6. آفات ایمان

1. اهتمام به شهوات و دنیا طلبی

عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «من کان اکثر همه نیل شهواته نزع من قلبه حلاوة الايمان» [105](#) هر کس بیشترین فکر و تلاشش رسیدن به خواهش های نفسانی باشد، شیرینی ایمان از قلبش گرفته می شود.»

2. کفر، شرک، گمراهی، فسق و ارتکاب گناهان کبیره

عن الصادق علیه السلام: «قد یخرج (العبد) من الايمان بخمس جهات من الفعل کلها متشابهات معروفات: الکفر و الشرک و الضلالة و الفسق و رکوب الکبائر» [106](#) «بی گمان بنده به سبب یکی از پنج کار که همگی مانند هم و شناخته شده هستند از ایمان خارج می-شود: کفر، شرک، گمراهی، فسق و ارتکاب کبائر»

3. عیب جویی

عن الصادق علیه السلام: «ادنی ما یخرج به الرجل من الايمان ان یؤاخی الرجل علی دینه فیحصی علیه عثراته و زلّاته لیعنفه (لیعیره) بها یوما (بها)» [107](#) «کمترین چیزی که انسان را از ایمان خارج می سازد این است که با کسی پیوند برادری دینی ببندد و سپس لغزش-ها و اشتباهات او را برشمارد تا روزی آن ها را دستمایه سرزنش وی قرار دهد.»

4. بدعت گزاری و دفاع از آن

عن الصادق علیه السلام: «و قد سئل: ما ادنی ما یکون به العبد کافراً؟ _ قال: ان یتدع به شیئا فیتولی علیه و یتبرأ (یرأ) من مخالفه» [108](#) «امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که کمترین چیزی که موجب کفر بنده می شود چیست؟ فرمودند: این که بدعتی بگذارد و از آن دفاع کند و از هر که با آن مخالفت ورزد بیزاری جوید.»

5. سوء الخلق

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «**خلفان لا يجتمعان في مؤمن: الشح و سوء الخلق**» [109](#) «دو خصلت در مؤمن فرا هم نمي آيد: آزمندي و بدخلقي.»

6. همنشيني با اهل بدعت و غلو

عن الصادق عليه السلام: «**ادني ما يخرج به الرجل من الايمان ان يجلس الي غال فيستمع الي حديثه و يصدقه علي قوله**» [110](#) «کمترین چیزی که ایمان را از آدمي سلب مي کند اين است که با آدم گزاف گويي (در دين) بنشيند و به حرف هاش گوش دهد و آن ها را تأييد کند.»

7. آزمندي

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «**لا يجتمع الشح و الايمان في قلب عبد ابدا**» [111](#) «آزمندي و ایمان هرگز با هم در قلب بنده جمع نمي شود.»

8. درشت خويي و دريدگي

عن الباقر عليه السلام: «**من قسم له الخرق حجب عنه الايمان**» [112](#) «هر که خشونت و درشت خويي قسمتش شود از ایمان محروم مي ماند.»

9. بخل و سوء ظن به رزق

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «**خصلتان لا تجتمعان في مؤمن: البخل و سوء الظن باسلرزق**» [113](#) «دو خصلت در مؤمن گرد نمي آیند: بخل و بدگماني به روزي.»

منابع

قرآن کریم

علي ابن ابي طالب، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتي، قم: مؤسسه انتشارات ائمه، 1380.

محمدي ري شهري، محمد، ميزان الحكمه، قم: دارالحديث، 1379.

مصباح يزدي، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تهران: اميرکبير، 1372.

مجلسي، محمد تقی، بحار الانوار، ج69، 93، 78

کليني، اصول کافی، ج4.

الآمدي التميمي، عبدالواحد، غرر الحكم و درر الكلم، اعلمي.

انيس، ابراهيم، معجم الوسيط، فرهنگ اسلامي.

جمال الدين، ابي الفضل، لسان العرب، قم: اسماعيليان.

معلوف، لويس، المنجد، قم: اسماعيليان،

رشاد، علي اكبر، دانشنامه امام علي، قم: مركز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، 1381.

فهرست

پیش درآمد 2

1. تعريف ايمان 4

2. اهميت و ضرورت بحث ايمان 6

3. ویژگی های ايمان 7

1. 3. ايمان عملي قلبي 7

2. 3. درجه پذيري ايمان 8

3. 3. تقويت و كاستي پذيري ايمان 9

4. 3. اختياري بودن ايمان 10

5. 3. آزمون پذيري ايمان 10

4. آثار و لوازم ايمان 11

1. 4. مهمترين آثار ايمان 11

1. 1. 4. خلل ناپذيري مرتبه اي از ايمان 11

2. 1. 4. سكينه قلبي 13

3. 1. 4. رهايي از تمام اسارت ها 14

4. 1. 4. دگرگوني در دستگاه معرفت و باز شدن چشم دل 15

5. 1. 4. وصول به كرامت اخلاقي 17

2. 4. آثار جزئي ايمان 19

1. 2. 4. آثار دنيوي 19

1. 1. 2. 4. آثار فردي 19

الف. رفتاري - اخلاقي 19

ب: عبادي: 22

ج. عرفاني _ معنوي 24

2. 1. 2. 4. آثار اجتماعي 29

2. 2. 4. آثار اخروي 34

5. راهکارهاي تثبيت و تقويت ايمان 36

6. آفات ايمان 44

پي نوشتها

1. ايمان، امن و اطمينان دادن است و اين معني هنگامي صورت مي-گيرد که قلب انسان در آن موردی که منظور است از هرگونه تزلزل و اضطراب و وسوسه ايمن گردد. سرّ اطلاق آن بر عقیده نیز همین است که مؤمن اعتقاد خود را از ريب، اضطراب و شك که آفت اعتقاد است مي رهاند و امين مي کند.

2. ر. ك. ذيل واژه أمن: المعجم الوسيط، كتاب العين، لسان العرب، صحاح اللغة و المنجد. ابن منظور در لسان العرب آورده است كه: «الأمن ضد الخوف و الأمانة ضد الخيانة» و جوهری در صحاح اللغة گفته است: این كه به خداوند متعال، مؤمن گفته مي شود براي آن است كه هيچ ترسي از این كه به بندگان ظلم كند، وجود ندارد و بندگان از این جهت در آرامش و امنيت كامل قرار دارند، اما آن چه در این مورد قابل تأمل است این است كه تقريباً همه کسانی كه أمن را به معنای آرامش و ضد ترس معنا کرده اند، واژه ايمان را كه از مشتقات آن است، به معنای تصديق و تسليم گرفته اند. این سؤال وجود دارد كه اگر ریشه لغوي ايمان أمن است، چرا معنای ايمان مشتق از معنای امن نیست؛ أمن به معنای آرامش خاطر و ايمان كه طبق قاعده اشتقاق بايد به معنای در أمن قرار دادن باشد، به معنای تصديق آمده است. برخي گفته اند: در این جا «نقل» صورت گرفته، يعنی در ابتدا معنای ايمان «در أمن قرار دادن» بوده و به مرور زمان معنای «تصديق» به خود گرفته است؛ چنان كه ايمان به دو معنای ديگر خضوع و وثوق نیز نقل شده است. نکته قابل توجه این است كه در همه این معنای ثانويه (تصديق، خضوع و وثوق) به نحوی معنای ریشه (أمن) حفظ شده است، زیرا مثلاً کسی كه به خدا و رسول او صلي الله عليه و آله ايمان آورد، ایشان را تصديق کرده به آن ها اعتماد نموده است و در برابر دستورات آن ها تسليم خواهد بود و در نتیجه خود را از پیامدها و خوف كفران و طغيان، حفظ کرده و در امنيت قرار داده است. تصديق و وثوق موجب آرامش هستند، اگر چه به معنای آرامش بخشیدن نیستند.

3. تفسير الميزان، ج1، ص43

4. بحارالانوار، ج69، ص72

5. ميزان الحكمة، ج1، ص360، ح1262. به نقل از كنزالعمال

6. عن علي عليه السلام: «بالإيمان يستدلّ علي الصالحات و بالصالحات يستدلّ علي الايمان و بالإيمان يعمر العلم» «از ایمان به سوي کارهاي شایسته راه برده می شود و از کارهاي شایسته راه به سوي ایمان و با ایمان است که علم و معرفت آباد می شود.» (نهج البلاغه، خطبه 156)

7. عن الرسول صلي الله عليه و آله: «كما لا ينفع مع الشرك شيء كذلك لا يضر مع الايمان شيء» «همان گونه که با وجود شرك هيچ چيزي سودمند نيست با وجود ايمان نيز چيزي زيان نمي رساند.» (ميزان الحكمة، ج 1، ص 368، ح 1306، به نقل از كنز العمال)

8. قلب نهان ترين و اصيل ترين ساحت وجود انسان است که هم بر ساحت هاي ديگر حکم مي راند و هم از آن ها متأثر مي شود و نيز با فعاليت هايي معرفتي همچون تفکر، يقين و فهم سروکار دارد، مفاهيم مهم دين همه در ساحت قلب رخ مي نمايانند و از آنجا به ديگر ساحت ها عبور مي کنند. رضا، توکل، تفويض، تسليم، حب و بغض همه در چنين قرارگاهي متولد مي شوند و آثارشان به ديگر نواحي وجود انسان مي رسد. قلب به دو وصف سلامتي و بيماري موصوف مي شود و با دو وصف زندگي و مرگ رابطه دارد؛ به اين معنا که مرگ و زندگي قلب با مرگ و زندگي بدن تفاوت دارد. ممکن است بدن زنده ولي قلب مرده باشد و از اين رو آثاري که از قلب زنده صادر مي شود در چنين انساني به چشم نمي خورد در واقع گاه مرض قلب به مرگ قلب منجر مي شود.

9. نهج البلاغه، خطبه 176 و نيز ر. ك غرر الحكم، ش 3472

10. بحارالانوار، ج 69، ص 196، ح 12

11. حجرات/ 14

12. عن الصادق عليه السلام: إن الايمان عشر درجات بمزلة السلم يصعد منه مرقاة بعد مرقاة فلا يقولن صاحب الاثنين لصاحب الواحد: لست علي شيء، حتي ينتهي الي العاشر فلا تسقط من هو دونك فيسقطك من هو فوقك و اذا رأيت من هو اسفل منك بدرجة فارفعه اليك برفق و لا تحملن عليه ما لا يطيق فتكسره فان من كسر مؤمنا فعليه جبره» (ميزان الحكمة، ح 1339)

13. نهج البلاغه، خطبه 122

14. انفال/ 2 و آل عمران/ 173

15. عنكبوت/ 2 و 3

16. نهج البلاغه، حکمت 252

17. انه ليس له سلطان علي الذين آمنوا و علي ربهم يتوكلون، انما سلطانه علي الذين يتولونه و الذين هم به يشركون (نحل/ 99 و 100) همانا شيطان را بر کساني که ایمان آورده اند و به پرودگارشان توکل دارند چيرگي نيست، تسلط او تنها بر کساني است که او را به سرپرستي بر مي گيرند و کساني که به خدا شرك مي ورزند.

18. يوسف/ 106

[19. فتح/ 4](#)

[20. غرر الحكم، ج 10811](#)

[21. نهج البلاغه، خطبه 193](#)

[22.](#) مثلاً قیامت حادثه ای است که در نظر غیر مؤمن دور جلوه می کند در نظر مؤمن نزدیک هر چه ایمان مؤمن متعال تر باشد قیامت در نظر او نزدیک تر است. مؤمن توانسته است فاصله حقیقی قیامت را دریا بد. این دریافت نیاز به تحول وجودی دارد که در جان او رخ داده است و تا این تحول صورت نگیرد قیامت همواره دور جلوه می کند. از این رو مؤمن هیچ گاه نمی تواند امور این جهان را بدون ملاحظه آخرت به انجام رساند. او در محاسبات خود همواره به آخرت توجه دارد و کاری را که این محاسبه در او راه نیافته باشد دنیایی می شمارد. او متاع این جهان را اندک و ناپایدار می شمارد و نعمت های آخرت را فراوان و پایدار می داند. چنین معرفتی شب و روز مؤمن را به مراقبه، اندیشه، عبادت و گفتگو با خالق خود می کشاند. مؤمن اندک اندک در هر روز خود به شبی نیازمند می شود تا با نیایش رهایی خود را از خداوند درخواست کند.

[23.](#) إذا زكّي احد منهم خاف مما يقال له فيقول: انا اعلم بنفسي من غيري و ربي اعلم بي مني بنفسي اللهم لا تؤاخذني بما يقولون و اجعلني افضل مما يظنون و اغفر لي ما لا يعلمون (نهج البلاغه، ج 193)

[24. همان](#)

[25.](#) لا يرضون من اعمالهم القليل و لا يستكثرون الكثير فهم لانفسهم متهمون و من اعمالهم مشفقون (نهج البلاغه، خطبه 193)

[26. میزان الحكمه، ج 1، ح 1271](#)

[27. همان، ح 1251](#)

[28. جن/ 13](#)

[29.2. میزان الحكمه، ج 1، ص 360، ح 1267](#)

[30. همان، ح 1389](#)

[31. بقره/ 232](#)

[32. مائده/ 41](#)

[33. نور/ 2](#)

[34. میزان الحكمه، ج 1، ص 362، ح 1274](#)

[35. همان، ح 1268](#)

- [36](#). همان، 1269
- [37](#). همان، 1275
- [38](#). همان، 1276
- [39](#). انفال/ 20 و 3
- [40](#). بقره/ 257
- [41](#). بقره/ 213 و تغابن/ 11
- [42](#). بقره/ 165
- [43](#). رك. به پاداشتن نماز انفال/ 2 و 3
- [44](#). رك. شب زنده داري، ميزان الحكمه، ح 1276
- [45](#). انفال/ 20 و 3
- [46](#). ميزان الحكمه، ح 1283
- [47](#). همان، ح 1284
- [48](#). بقره/ 257
- [49](#). همان، ح 1285
- [50](#). حديد/ 19
- [51](#). رك. آثار عبادي ذيل شب زنده داري و ميزان الحكمه، ح 1276
- [52](#). رك. آثار اجتماعي، ابهت و هيبت در دل مردم.
- [53](#). مائده/ 69
- [54](#). انعام/ 82
- [55](#). محمد/ 3
- [56](#). همان، ح 1280
- [57](#). همان، 1282

- [58](#). مؤمنون / 109
- [59](#). ميزان الحكمة، ح 1286
- [60](#). همان، ح 1287
- [61](#). همان، ح 1288
- [62](#). نساء / 147
- [63](#). مائده / 59
- [64](#). نساء / 76
- [65](#). توبه / 88
- [66](#). نساء / 59
- [67](#). ميزان الحكمة، ج 1، ص 360، ح 1259
- [68](#). همان، ح 1281
- [69](#). توبه / 18
- [70](#). حج / 38
- [71](#). ميزان الحكمة، ح 1392
- [72](#). همان، ح 1397
- [73](#). اعراف / 96
- [74](#). انفال / 12
- [75](#). صف / 14
- [76](#). مؤمنون / 1
- [77](#). كهف / 88.
- [78](#). مريم / 60
- [79](#). طه / 82

- [80.](#) یونس/ 20
- [81.](#) حدید، 12
- [82.](#) میزان الحکمة، ح 1394
- [83.](#) حج/ 50
- [84.](#) اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، تهران: امیر کبیر، 1372، ص105
- [85.](#) انفال/ 2
- [86.](#) کنز العمال، ح 42130
- [87.](#) بحارالانوار، ج 93، ص 283
- [88.](#) بحار، ج 78، ص 115
- [89.](#) میزان الحکمه، ج 1، ص 380، ح 1359
- [90.](#) همان، ح 1360
- [91.](#) همان، ح1357
- [92.](#) همان، ح1358
- [93.](#) همان، ح 1363
- [94.](#) همان، ح 1367
- [95.](#) همان، ح 1375
- [96.](#) همان، ح 1369
- [97.](#) همان، ح 1377
- [98.](#) همان، ح 1370
- [99.](#) همان، ح 1371
- [100.](#) غررالحکم، ح 10811. و میزان الحکمه، ح 1331
- [101.](#) همان، ح 1373

[102](#). ميزان الحكمة، ج 1، ص 372، 1332

[103](#). همان، ح 1333

[104](#). همان، 1376

[105](#). همان، ح 1374

[106](#). همان، ح 1379

[107](#). همان، ح 1380

[108](#). همان، ح 1382

[109](#). همان، ح 1388

[110](#). همان، ح 1384

[111](#). همان، ح 1385

[112](#). همان، ح 1386

[113](#). همان، ح 1387